

**اشاره -** در تاریخ هفتم خرداد و ساعتی پس از اعلام نظر قطعی و نهایی شورای نگهبان پیرامون انتخابات تهران، از سوی رادیو صدای ایران گفتگویی طولانی با "راه توده" انجام شد. در این گفتگو علاوه بر نتایج انتخابات، اهمیت گشایش مجلس ششم، برخی تعلل‌ها و کمبودهای جبهه دوم خرداد (جبهه صادرات- سرمایه‌داری تجاری)، ابعاد غارت مافیای اقتصادی-سیاسی در ایران، حوادث و پیامدهای کنفرانس برلین، موقعیت رهبر در جمهوری اسلامی، یک سلسله مسایل دیگر نیز در ارتباط با تحولات و رویدادهای ایران مطرح شد که "راه توده" نظرات و دیدگاه‌های خود را پیرامون آنها تشریح کرد. متن این گفتگو را، که توسط مانوک خدابخشیان از برنامه سازمان رادیو صدای ایران انجام شده در زیر می‌خوانید.

## گفتگوی رادیویی "راه توده" با رادیو "صدای ایران"

غلبه "جنبش" بر طرفداران لغو "جمهوریت" و برقراری "حکومت" بسیار بزرگتر از تقلب‌های شورای نگهبان و کشاندن سرنوشت یک سوم انتخابات تهران به مرحله دوم است!

## مردم جمهوریت و مجلس ششم را بردند!

اکثریت از جناح و باند خامنه‌ای و یا باند رفسنجانی و این نوع باندها صحبت می‌کرد و به دوستان و هم‌اندیشان خودشان توضیح نمی‌دادند که این باند و جناح‌ها پایگاه اقتصادی و طبقاتی‌شان کجاست؟ حالا در مصاحبه با رادیو بی.بی.سی از مافیای اقتصادی در جمهوری اسلامی سخن می‌گوید. اینها، همه پدیده‌ها و درک‌های نوینی است که ما از آن خیلی خوشحالیم.

اما این مافیا از کجا سر درآورده‌است و رهبرانش کیستند؟ از نظر ما این مافیا از دل جنگ ایران و عراق بیرون آمد، از دل ترورها و انفجارها و حذف چهره‌های انقلابی از صحنه سیاسی کشور بیرون آمد، از دل میلیاردها دلار خرید تسلیحات جنگی و میلیاردها دلار قرض و وام از کشورهای بزرگ سرمایه‌داری و صندوق بین‌المللی که در جریان برنامه تعدیل اقتصادی هاشمی رفسنجانی به ایران سرازیر شد، بیرون آمد. بنابراین، این مافیا، مافیایی است اقتصادی که از سال‌های آخر جنگ با عراق و سپس در دهه ۷۰ سکان‌های رهبری جمهوری اسلامی را بسیار دقیق و سازمان یافته تصرف کرد و نهادهای عظیم مالی و بازرگانی مانند بنیاد مستضعفان، آستان قدس رضوی، کمیته امداد، حساب ۱۰۰۰، صندوق‌های قرض الحسنه و اخیرا بانک‌های خصوصی را پشتوانه خود کرد. پشتوانه‌ای که نه تنها دولت و مجلس اختیار نظارت بر آن را ندارند، بلکه اهرم فشار و هدایت دولت نیز شدند و همچنان هستند!

این مافیا از همان سال‌های ۵۸ و ۵۹ شکل گرفت، در ترورها دست داشت، در انفجارها دست داشت، در یورش به احزاب، در اعدام‌ها و حتی در تحمیل ادامه جنگ به مردم دست داشت. ما بصورت جدی فکر می‌کنیم که آنها توانستند سازمان مجاهدین خلق را به ابزار دست خودشان تبدیل کنند و ترور و انفجارها را سازمان بدهند. از یک طرف در زندانها اعضای جوان این سازمان را کشتند و از طرف دیگر آتش خشم و کینه را برای ترورها و انفجارها در خارج زندان تشدید کردند و شاید عوامل نفوذی‌شان در این سازمان آدرس و امکانات هم برای این عملیات فراهم کردند!

اعدام "محمدرضا سعادت" در زندان اوین، در حالیکه هنوز هیچ نوع عملیات مسلحانه‌ای از سوی سازمان مجاهدین خلق صورت نگرفته بود، یک نمونه بسیار قابل درنگ و تامل است. او که خودش از رهبران قدیمی سازمان بود و به جنگ لاجوردی افتاده بود، از زندان برای رهبری سازمان مجاهدین خلق نامه نوشت و بشدت از انحراف در مشی و سیاست سازمان در جهت گیری به طرف مقابله نظامی با جمهوری اسلامی انتقاد کرد و هشدار داد، اما لاجوردی او را فوراً و پیش از آنکه انتقادات او بتواند در بدنه این سازمان تاثیر بگذارد، اعدام کرد و خشم را در سازمان مجاهدین تشدید کرد و بر حریق عملیات مسلحانه نفت پاشید!

چرا باید این نوع حوادث را فراموش کرد؟ ما فراموش نکرده‌ایم و فراموش هم نخواهیم کرد. این بخشی از تاریخ ۲۰ سال اخیر ایران است.

- سازمان مجاهدین خلق که خودش این ترورها و انفجارها را پذیرفت.

- نشریه راه توده از مافیای حجتیه، مافیای اقتصادی-سیاسی و خلاصه از وجود یک مافیا در جمهوری اسلامی بسیار نوشته‌است. واقعا این مافیا چیست؟ رهبرانش کیستند؟

**راه توده:** ابتدا و پس از سلام خدمت شما و شنوندگان شما، اجازه بدهید خرسندی و خوشحالی خودم و همفکران و همکارانم در نشریه "راه توده" را در این باره ابراز کنم که سرانجام هم در داخل کشور و هم در خارج کشور، این درک از واقعیات مربوط به حاکمیت جمهوری اسلامی همگانی شد، که یک مافیای اقتصادی-سیاسی بر ایران حکومت می‌کند. این برای ما بسیار اهمیت دارد، زیرا سال‌ها، یگانه فریادی بودیم که دیگران را از دادن آدرس‌های نادرست به مردم پرهیز می‌دادیم. این درک جدید، به افسانه قدرت ولایت فقیه و ولایت مطلقه فقیه در جمهوری اسلامی خاتمه داده و بازهم بیشتر خاتمه خواهد داد. این دیگر روشن شد که در ایران "ولایت" یک "مافیا حاکم" است که می‌خواهد و یا می‌خواست مطلقه هم بشود. با صحبت‌ها و توطئه‌هایی که پیرامون انتخابات مجلس ششم و تلاش برای جلوگیری از بازگشایی مجلس ششم و ابطال انتخابات شهرستانها و بویژه انتخابات تهران شد، دیگر ما فکر نمی‌کنیم، کسی تردید داشته باشد، که بر ایران یک مافیا حکومت می‌کند و نه ولی فقیه. این مافیا فقط قتل و کشتار و ترور و توطئه نمی‌کند، بلکه مهم‌تر از آن مملکت را غارت می‌کند و به پشتوانه همین غارت و در تلاش برای ادامه همین غارت است که با جنبش مردم مقابله می‌کند. حتی بدبین‌ترین افراد نسبت به این ارزیابی و آخرین طرفداران قدرت ولایت فقیه در ایران، حتی کسانی در درون حاکمیت جمهوری اسلامی و کسانی که خود را ذوب در ولایت معرفی می‌کردند، می‌توانند رویدادهای این سه ماه اخیر بعد از انتخابات مجلس را مرور کنند تا بر آنها هم معلوم شود چه کسانی بر جمهوری اسلامی و ایران حکومت می‌کنند. مرور کنند و ببینند چگونه می‌شود گفت ولی فقیه و رهبر همه کاره است، اما فرماندهان سپاه خودشان اعلامیه کودتا صادر کنند! رهبر و ولی فقیه بگوید "شرکت مردم و انتخابات مجلس ششم یک "یوم‌الله" بود" و انوقت شورای نگهبان بگوید این یوم‌الله تقلبی است و بیشتر از ۷۰۰ هزار رای این یوم‌الله را در تهران باطل کند! ولی فقیه و رهبر بگوید من با بستن مطبوعات مخالفم، ولی یکشنبه بریزند مطبوعات را ببندند! حتی اگر طرفدار بستن مطبوعات هم بوده، در سخنرانی‌اش بگوید مخالف است، اما در پشت صحنه کار دیگری را اجازه بدهد! یعنی جسارت گفتن حرف واقعی‌اش را نداشته باشد. (۱)

خوب، این حرف و نظر ما در تمام این سال‌ها بوده‌است. به آنها که در همین رادیوی شما از ایدئولوژی ولایت فقیه می‌گفتند، از جناح خامنه‌ای در برابر جناح جنتی، جناح ناطق نوری در برابر جناح رفسنجانی و امثال این آدرس‌های گمراه کننده داد سخن می‌دادند و بالاخره هیچکدام نمی‌دانستند و نمی‌گفتند که کار در جمهوری اسلامی در دست کیست؟ رژیم یک رژیم ولایت فقیه است و یا یک رژیم مافیایی؟ اگر مافیایی است، که هست، پشتوانه و پایگاه اقتصادی‌اش چیست؟

خوشحالی ما دو چندان شده‌است، چرا که حالا دیگر چهره‌های صادق مذهبی نظیر آقای "عمادالدین باقی" هم در مطبوعات داخل کشور از مافیای قدرت می‌نویسند و امثال آقای "فرخ نگهدار" هم که تا حالا در سازمان فداییان

نمی ماند جز خودکشی و انتقام، پیش از دستگیری و کشته شدن بدست لاجوردی!

### حاصل این بازی آیا حضور بعضی شکنجه گران در تحریریه روزنامه‌ها نیست؟

**راه توده:** اگر منظورتان امثال حسین شریعتمداری در کیهان است، بله! اما اگر منظورتان برخی روزنامه نویس‌های باصطلاح دوم خرداد است، این یک بحث جداگانه است و ارتباط به آنچه که من می گویم ندارد. حساب امثال اکبر گنجی که در سپاه پاسداران بود و یا جلایی پور که در کردستان بود و یا حجاریان که در وزارت اطلاعات و امنیت بود و امروز روزنامه نگار شده‌اند، کاملاً متفاوت است با حساب امثال شریعتمداری‌ها و شایانفرها در روزنامه کیهان و یا مسیح مهاجرها در روزنامه جمهوری اسلامی. گذشته اینها هم در ارگان‌هایی که بوده‌اند، بکلی با هم متفاوت است. این مسئله فقط در روزنامه‌ها نیست در سازمان‌ها و ارگان‌های دیگر هم اکنون صادق است. مثلاً، شما می‌دانید همین آقای حکیمی پور، رئیس شورای شهر تهران که با حقه بازی دستگیرش کرده‌اند تا شریک ماجرای ترور حجاریان کنند و پای ملی-مذهبی‌ها را به میان بکشند، ایشان هم در سپاه پاسداران بوده. جمع زیادی از فرماندهان و پایه‌گذاران سپاه و وزارت اطلاعات و امنیت در سال ۶۳ خودشان را کنار کشیدند. مخصوصاً در سپاه پاسداران، که این حکیمی پور و اکبر گنجی و جلایی پور از جمله این فرماندهان و پایه‌گذاران هستند. بر سر ادامه جنگ و نحوه فرماندهی و اداره ارگان‌هایشان با مقامات اختلاف پیدا کردند و بی سر و صدا کناره گیری کردند. خلاصه اینکه، خیلی‌ها در ارگان‌های مختلف و با گذشته‌ها و عملکردها مختلف هستند. صرف حضور در یک ارگان و نهادهی جرم و گناه نیست، باید دید چه کرده‌است در گذشته و بویژه امروز چه می‌گوید و چه می‌کند!

بهرحال، من می‌خواستم پاسخ سؤال شما درباره مافیای قدرت را بدهم، اما آنقدر مطلب ناگفته وجود دارد و آنقدر مسائل بهم مربوط است که ذهن انسان می‌رود به دور دست‌ها.

بهر تقدیر، باید ببینیم این مافیا چگونه از دل ترورها، خریدهای جنگی و کشتار زندانیان سیاسی بیرون آمد و به چه ثروتی و چگونه دست یافت. این مافیا چنان بر قدرت است که جلوی جنبشی به این عظمت برای تحولات ایستاده است؛ و البته، در مقابل آن، جنبش چنان بر قدرت است که این مافیا را رسوا کرده، فاش کرده و توطئه‌هایش را خنثی می‌کند و به همین دلیل هم این مافیا نمی‌تواند مثل گذشته در جمهوری اسلامی عمل کند.

حالا ببینیم این مافیا قدرت اقتصادی‌اش از کجاست؟ آیا فقط در عرصه سیاسی مانور می‌کند؟ ترور می‌کند برای آنکه ترور کرده باشد؟ با مطبوعات و آزادی‌ها مخالف است چون ارزش‌های اسلامی می‌خواهد دفاع کند؟

اگر بخاطر شما و شونندگان شما باشد، در چند گفتگوی قبل، شاید یکسال پیش، مسأله جابجایی طبقاتی در حاکمیت جمهوری اسلامی و بعنوان ریشه اساسی جنبش کنونی، بعنوان دیدگاه منتشره در "راه توده" طرح شد. من در همان گفتگو عرض کردم که جنبش کنونی در پایان این مرحله باید بتواند ساختار طبقاتی را در حاکمیت جمهوری اسلامی تغییر داده و نمایندگان خود را جانشین آن کند. بحث اساسی اینجاست!

بحث بر سر این نیست که ولی فقیه را بر دارند و یا بگذارند، تکلیف ولی فقیه و ساختار کنونی حاکمیت هم در گرو این تغییر اساسی و تغییر توازن قوا در حاکمیت است. این تغییر بدین گونه‌است که سیستم بازرگانی و تجاری حاکم در جمهوری اسلامی باید جای خودش را به سیستم تولیدی بدهد. دفاع از آزادی‌ها و مطبوعات آزاد نیز در خدمت همین هدف است؛ یعنی در خدمت باز کردن مشت این سرمایه‌داری تجاری که شکل مافیایی به خود گرفته و آگاهی مردم از ساختار واقعی جمهوری اسلامی. امری که در سه سال اخیر تا حدود قابل توجهی ممکن شده‌است. حالا ببینیم این مافیا و روحانیونی که سنگ ارزش‌های اسلامی را به سینه می‌زنند و جلوی آزادی مطبوعات ایستاده‌اند تا مشتشان باز نشود در جمهوری اسلامی چه اهرم‌های اقتصادی را در اختیار دارند و چگونه با چنگ و دندان از آن دفاع می‌کنند.

### سلاطین واردات در جمهوری اسلامی!

راه توده در شماره ۹۶ خودش گزارشی را منتشر خواهد کرد درباره "شکر" در ایران. در این گزارش شما می‌خوانید که همین آقای مصباح یزدی، که آیت‌الله هم خطابش می‌کنند و قطعاً یکی از اعضای صدور فتوای قتل‌های سیاسی-حکومتی در جمهوری اسلامی هم خود ایشان است، سلطان واردات

**راه توده:** بله، همانطور که حالا مسئولیت ترور سرلشکر صیاد شیرازی و حوادث دیگر را در دوران اخیر پذیرفته و آب به آسیاب ارتجاع و همین مافیا ریخته. بهر حال، باید مجموع عملکرد این سازمان را دید که به سود و در خدمت چه جریانی عمل کرده و می‌کند. مثل همین ماجرای که در برلین حزب کمونیست کارگری آفرید و ضربه قابل توجهی به جنبش مردم زد و در خدمت همین مافیا عمل کرد. در آن سال‌های اول انقلاب و در داخل ایران هم وضع و درک و عملکردها شبیه همین حرکتی بود که در برلین شد و به سود مافیایی مورد بحث ما تمام شد.

در مورد این مافیا، ما اعتقاد داریم که بخش سیاسی آن که حجتیه باشد، از همان سال ۵۸ و پس از ضربه مهلکی که از انقلاب خورده بود، توانست خود را جمع و جور کرده و با نفوذ در ارگان‌های مهم خودش را آماده تصاحب قدرت کرد. البته این قدرت ممکن نبود، مگر با یک پشتوانه اقتصادی که این پشتوانه هم در طول جنگ فراهم شد و با قبضه بازرگانی کشور کامل شد. آنها با در اختیار داشتن بازرگانی خارجی به نقدینگی دست پیدا کردند و در خرید تسلیحات جنگی به کار انداختند. شما ببینید اینها چقدر دور اندیشی داشتند. بنیاد مستضعفان را همین آقای علی‌نقی خاموشی، رئیس کنونی اتاق بازرگانی و صنایع از اول قبضه کرد و وقتی خواست به اتاق بازرگانی برود آن را سپرد به محسن رفیق‌دوست. یعنی دو تن از رهبران مؤتلفه اسلامی، بازر، تجارت و بازرگانی از همان ابتدا دانستند کجا را باید بگیرند و قبضه کنند. البته اینها در نهادهای نظامی هم نفوذ کردند. مثلاً محسن رفیق‌دوست که بعداً ریاست بنیاد مستضعفان را در اختیار گرفت و آن را به یک امپراطوری اقتصادی تبدیل کرد، پیشتر کمیته‌ها را در اختیار داشت و بعدها هم از طریق بنیاد مستضعفان و قدرت مالی که داشت و هنوز هم دارد تسلط خودش را بر این کمیته‌ها که حالا با شهرداری ادغام شده و نیروی انتظامی شده، حفظ کرد. این کلیات را اشاره می‌کنم تا ببینیم از چه زمانی مافیای اقتصادی-سیاسی در جمهوری اسلامی خودش را آماده قبضه قدرت کرد.

شما نگاه کنید ببینید چه روحانیون و مبارزان سیاسی را از صحنه زندگی و سیاست خارج کردند. امثال قاضی طباطبایی و مدنی در آذربایجان، صدوقی در یزد، دستغیب در شیراز، قدوسی دادستان انقلاب، محلاتی، هاشمی نژاد در خراسان، مطهری و دهها و دهها روحانی و غیر روحانی از روی زمین برداشته شدند. تا نوبت به خزعلی‌ها و مصباح یزدی‌ها و حالا دیگر به حجت‌الاسلام "رازقندی" برسد، که من اتفاقاً دلم می‌خواهد در ارتباط با پرونده ترور حجاریان و نقشی که بر عهده این حجت‌الاسلام گذاشته شده، صحبت کنم. یعنی حجت‌الاسلامی که وقتی انقلاب شد ۱۷-۱۸ سال داشته و در تربت حیدریه و سپس آستان قدس رضوی فرمانبر آیت‌الله واعظ طیبی بوده و حالا هم از طرف او فرستاده شده به قوه قضائیه و قاضی ویژه شده‌است.

خوب، ما می‌پرسیم همه این‌ها حادثه بود و توطئه نبود؟ اگر نبود چطور شد که در آن موج سنگین عملیات تروریستی یک تلنگر به خزعلی و مصباح یزدی و واعظ طیبی و عسگر اولادی نخورد؟ ما به هیچ وجه طرفدار ترور و این نوع عملیات نیستیم و ترور را گره‌گشا هم نمی‌دانیم، اما تکلیف این سؤال چه می‌شود؟

### شما می‌خواهید بگویید که هسته مرکزی این مافیا حجتیه است؟

**راه توده:** بله همینطور است و بارها هم نوشته‌ایم، اما این انجمن دیگر آن انجمن، با ساختار پیش از انقلاب نیست، خیلی گسترده‌تر از آن و مهم‌تر از گذشته شده‌است. ارتباط‌های بین‌المللی دارد، نیروی نظامی دارد، دستگاه امنیتی دارد، اسناد و مدارک سری مملکت را در اختیار دارد.

### سازمان مجاهدین خلق خودش می‌گوید ترورها را انجام داده، چرا فکر می‌کنید حجتیه در این کار دست داشت؟

**راه توده:** باید بازگشت به سال‌های اول تاسیس جمهوری اسلامی و حوادث را مرور کرد. آقای خزعلی نرفت بمب در حزب جمهوری اسلامی بگذارد و یا مصباح یزدی نرفت آیت‌الله مدنی را ترور کند، اما یک بازی دو طرفه انجام شد از سوی حجتیه و رهبری سازمان مجاهدین خلق، که حاصل آن به سود همین مافیایی که از آن صحبت می‌کنیم و هسته مرکزی رهبری آن با حجتیه است، تمام شد. این یک سیاست بسیار دقیقی بود که از نظر ما، از بیرون و از سوی بزرگترین محافل امنیتی-جاسوسی بین‌المللی هدایت و رهبری شد. سازمان مجاهدین را عامل کاری کردند که خودشان نمی‌توانستند بکنند، اما حاصل آن به سود اینها بود! چقدر دقیق این کار را توانستند سازمان بدهند! در زندان چنان بیرحمانه می‌کشتند که چاره‌ای برای بدنه سازمان که هنوز دستگیر نشده بود

شما دقت کنید، همین چند روز پیش، یعنی ۱۷ ماه مه یک خبر کوتاهی بدست ما رسید که خیلی جالب است. در این خبر نوشته شده که ۱۰ نفر را از لیست حذف خواهند کرد و بعد انتخابات تهران را تأیید خواهند کرد. اما علاوه بر این خبر، که امروز هم دیگر اعلام شد، خبر دیگری هم برای ما رسیده و آن اینست که ثروت فرزندان آقای هاشمی رفسنجانی را در تهران به یک شکلی فاش کرده‌اند و آن را ۹۰۰ میلیارد تومان اعلام کرده‌اند. در ادامه همین خبر نوشته‌اند که بلافاصله ۱۰ میلیارد تومان به حساب کمیته امداد و حساب ۱۰۰ امام که این کمیته در آن هم دست دارد، واریز شده‌است تا سر و صدای ماجرا در نیاید. شما به ارقام توجه کنید: ۹۰۰ میلیارد تومان و ۱۰ میلیارد تومان. با این عمل اقتصادی، یعنی با واریز کردن پول، جلوی یک عمل سیاسی را گرفتند. عمل سیاسی که می‌رفت تا به یک افشاگری بزرگ بیانجامد و شاید در آن جنگ و جدال پشت پرده برای تغییر لیست انتخابات تهران، در حساس‌ترین روزها می‌توانست تأثیر جدی بگذارد. چیزی شبیه رشوه رد و بدل شده‌است. حالا نامش می‌خواهد سهم امام باشد، خمس باشد، زکات باشد هر چه می‌خواهد باشد، حاصلش یک حاصل سیاسی است.

پس می‌بینید که بحث بر سر ولایت فقیه نیست و نباید اجازه داد این مافیای پشت این شعار خودش را پنهان کند و به مبارزه کنونی مردم ایران جنبه مذهبی و یا جنبه مقابله با قانون اساسی را بدهد. بحث، یک بحث بسیار جدی و طبقاتی است!

حالا وقتی حوادثی اتفاق می‌افتد، مثلاً مطبوعات را می‌بندند و یا ترور می‌کنند و یا محاکمه می‌کنند و به زندان می‌اندازند، نباید و نمی‌توان جا خورد و یا تعجب کرد. در مسیر یک مبارزه جدی، حوادث بسیار جدی روی می‌دهد و باید منتظر آن هم بود. مهم آنست که ما بتوانیم عمده را از غیر عمده در این مسیر و در تلاطم‌های ناشی از حوادث ببینیم، تشخیص بدهیم و سیاست خودمان را بر آن اساس تنظیم کنیم.

مثلاً شما، در اوج اخبار مربوط به ترور حجاریان لابد دیدید که راه‌توده در صفحه اول خودش، در شماره ۹۴ و با تیتربزرگ نوشت که علیرغم ترور، انفجار و یا هر حادثه دیگری، امروز باید با تمام قدرت به سوی تشکیل مجلس ششم رفت و از رای مردم دفاع کرد. رویدادها نباید چنان ما را سرگرم کنند که از هدف عمده باز بمانیم. اگر اینطور بشود، مخالفان جنبش روی این ضعف و گمراهی سرمایه‌گذاری کرده و حوادث جدید را بوجود خواهند آورد. خوشبختانه بعدها حجاریان هم وقتی توانست حرف بزند، اولین جمله‌اش، خطاب به دوستانش این بود که تشکیل مجلس و انتخابات مرحله دوم مهم است و برای آن آماده شوید. واقعاً هم دیدیم که جلوگیری از تشکیل مجلس ششم چقدر برای مافیایی که درباره آن صحبت می‌کنیم، مهم بود و بنظر من هنوز هم، علی‌رغم همه حقه بازی که شورای نگهبان کرد و ۱۰ نفر را از لیست حذف کرد، همچنان خطر آن را تهدید می‌کند.

### – بدین ترتیب، می‌خواستند مجلس را چنان ضعیف کنند و کنترل کنند که نتواند به این چپاول نظارت کند؟

**راه‌توده:** همینطور است و اتفاقاً این اهل قلم جدید در مطبوعات تازه تاسیس هم این مسأله را اخیراً مطرح کرده‌اند و حتی گفته‌اند که چرا می‌تسید کمیسیون تحقیق تشکیل بشود؟ خوب اگر دزدی کرده‌اید و باید محاکمه شوید چرا از محاکمه می‌تسید! شما که طرفدار محاکمه ملی کرباسچی بودید و می‌گفتید بیت‌المال را برده به زیر زمین خانه‌اش!

بطور کلی می‌خواهم خدمت شما و شنوندگانتان عرض کنم که آنچه اکنون در جمهوری اسلامی شاهدش هستیم، هر حادثه‌ای که روی می‌دهد، هر مقاومتی که می‌شود و هر جنایتی که مرتکب می‌شوند، همه برای دفاع از منافع اقتصادی است، قدرت سیاسی را هم برای دفاع از همین منافع اقتصادی می‌خواهند، ارزش‌های اسلامی و ذوب در ولایت هم شعار و بهانه‌ایست برای دفاع از همین منافع!

باز هم می‌رسیم به آن نکته مهمی که راه‌توده بارها نوشته و من نیز در گفتگو با شما بارها این موضع را تکرار کرده‌ام که این مافیای ناچار است برای جلوگیری از شورش و طغیان بدنه نیروهای مسلح و جلوگیری از افشای چهره واقعی‌اش نزد توده‌های مردم، شعار انقلابی بدهد و زیر شعار انقلابی، اهداف ضد انقلابی‌اش را پیش ببرد و این یک تضاد بزرگ در حاکمیت جمهوری اسلامی است. یعنی تضاد بین شعار انقلابی با عمل ضد انقلابی!

این تضاد، سرانجام به یک انفجار ختم خواهد شد.

من همینجا و در پاسخ به سؤالی که پیرامون مافیای حاکم بر جمهوری اسلامی طرح کردید، این را بگویم که با کمال تأسف مطبوعات و دیگر رسانه‌های خارج کشور به نقش آیت‌الله واعظ طوسی کم می‌پردازند، حتی

شکر در جمهوری اسلامی است. برخلاف آن کلام تلخ و مرگبارش در نماز جمعه‌های تهران، کامش در جمهوری اسلامی سخت شیرین است!

ایشان از ادامه ولایتش بر بازار شکر ایران دفاع می‌کند و پرچم دفاع از ارزش‌های اسلامی و ولایت فقیه را برافراشته‌است. از ابتدای جمهوری اسلامی تا کنون ۶ میلیارد دلار شکر وارد ایران شده‌است، که ۳ میلیارد دلارش در همین سال‌های یک‌تازی ایشان و تحت سلطه مستقیم ایشان وارد شده‌است. آنقدر شکر وارد کرده‌اند که ۴۰۰ هزار تن بیشتر از مصرف سرانه کشور است و تولید نیشکر ایران را همراه با کارخانه‌های وابسته به آن نابود کرده‌است. شرح کامل این واردات در شماره آینده راه‌توده منتشر خواهد شد.

آقای آیت‌الله یزدی، فقط در یک قلم، سلطان "تایر" است. واردات لاستیک تحت ولایت مطلقه ایشان است.

آقای آیت‌الله واعظ طوسی علاوه بر سلطنت بر خراسان و خواب و خیال سلطنت بر تمام ایران، سلطان بی رقیب و ولی مطلقه زعفران ایران است و می‌خواهد از عبور لوله‌های گاز سرخس از خراسان هم مالیات بگیرد. یعنی دولتی مستقل در دل دولت مرکزی.

آقای رفسنجانی و خانواده ایشان هم که پسته ایران را ولایت و سرپرستی می‌کنند.

آقای اسدالله عسگرولادی، برادر حبیب الله عسگرولادی، دبیرکل موتلفه اسلامی، به گفته خودش در یکی از آخرین مصاحبه‌هایش در مطبوعات، سلطان بی رقیب "زیره" ایران است و بر آن ولایت دارد. ایشان البته عضو شورای رهبری موتلفه اسلامی و نایب رئیس اتاق بازرگانی هم هست.

آقای آیت‌الله جنتی، پسرش را انداخته جلو و بر واردات وسائل صوتی و تصویری و برقی ولایت دارد.

آقای موحدی کرمانی که نماینده ولی فقیه در سپاه و نیروهای نظامی است، بر واردات مورد نیاز صنایع نظامی جمهوری اسلامی و فروش تولیدات این صنایع در بازار داخلی ولایت دارد.

آقای ناطق نوری که مدام بسیج را تحریک می‌کند که جلوی تکرار مشروطه را بگیرد، ایشان سلطان گاوداری و وارد کننده لبنیات ایران است.

آقای محسن رفیق‌دوست که ظاهراً کنار گذاشته شده، مقدمات ولایت مطلقه بر پتروشیمی ایران را می‌چیند و فعلاً خطوط غیر دولتی راه‌آهن را ولایت می‌کند. شما همینطور بگیرید و بروید جلو. چای مصرفی و تولیدی ایران، برنج مصرفی و تولیدی ایران، فرش صادراتی ایران و خلاصه همه آنچه که وارد و یا صادر می‌شود، بصورت مافیایی زیر سلطه ولایت یکی از آقایانی است که اکنون بشدت از ارزش‌های اسلامی دفاع می‌کنند و با آزادی مطبوعات بشدت مخالفند.

آقایان در خارج از کشور هم فعالند. در بحرین یک خط هواپیمایی تاسیس کرده و سرمایه‌گذار اصلی آن هستند. بزرگترین تجارتخانه‌های دویی و أبو ظبی و کویت و بحرین متعلق به خانواده همین آقایان است. همه این آقایان که بیشترین مناسبات اقتصادی را با آمریکا دارند، بشدت مخالف مناسبات سیاسی با آمریکا هستند، زیرا منافعشان با وارد کردن جنس به شیخ نشین‌ها و سپس وارد کردن آن از شیخ نشین‌ها به ایران چند برابر است.

همین بافت تو در تو و مافیایی، تعدادی از فرماندهان سپاه و فرماندهان انتظامی را هم در شبکه عنکبوتی خود دارد و از سهم شیر چیزی هم به آنها می‌رسد!

بنابراین، می‌بینید که پشت جبهه مافیای قدرت، یک پشت جبهه پر قدرت اقتصادی است، که حالا با تاسیس بانک‌های خصوصی می‌خواهد میخ خود را محکم‌تر هم بکوبد.

جنبش می‌خواهد، در این مرحله و بعنوان نخستین گام این مافیای را به زانو در آورد، قدرت را از دست این سرمایه‌داری تجاری - بی‌اعتناء به اینکه مکلا است و یا موم - در آورد، بخش تولید را تقویت کند، بازار داخلی را به تولید داخلی بسپارد، بیکاری را متوقف کند، جلوی تعطیل کارخانه‌ها را بگیرد و طبعاً نمایندگان این بخش از سرمایه‌داری را در حاکمیت و بعنوان جانشین سرمایه‌داری مافیایی تجاری تقویت و جایگزین کند.

بصورت بسیار طبیعی، در صورت تقویت سرمایه‌داری تولیدی که نمی‌تواند بی‌اعتناء به بازار داخلی و حتی بازار منطقه عمل کند، تشکل‌های کارگری شکل خواهد گرفت و یا تقویت خواهد شد و تازه سمت‌گیری اقتصاد ملی بطرف سمت‌گیری سوسیالیستی در دستور جنبش قرار می‌گیرد. شما ببینید چه مسیر بگریخ و پراهمیتی در پیش است. تاجری که یک تومان را آنقدر خرج نمی‌کند تا دو تومان شود، حالا باید یک چپاول مافیایی را از دست بدهد. ساکت خواهد نشست؟ توطئه نخواهد کرد؟ منتظر حوادث خفناک نباید بود؟

سردار نقدی باید فرمانبر او و وزیر کشور باشد، اما می‌بینید که سرش به جای دیگری بند است و فرمان از کس دیگری می‌برد. دستگاه قضایی هم ظاهراً زیر نظر رهبر است، اما در حقیقت امر تحت سلطه حجتیه و واعظ طبسی است. چرا؟ برای اینکه "رهبر" توسط مردم رهبر نشده، بلکه او را "رهبر" کرده‌اند. واعظ طبسی که نقش تعیین‌کننده در این برغماری داشته و اکنون مجلس خبرگان را هم از شاگردان، مریدان و حقوق بگیران خودش پر کرده، خط دهنده و هدایت‌کننده است. البته، این بدان معنی نیست که "رهبر" هیچ کاری دستش نیست، بلکه می‌خواهم بگویم او نه تنها قدرت مطلقه، بلکه قدرت هم در جمهوری اسلامی نیست و تنها با انواع مانورهای سیاسی خودش را سرپا نگهداشته است. در همین نماز جمعه آخرش هم اشاره‌ای کرد، که معلوم شد مسأله تعویض مطرح است!

بنابراین، خانه تکانی آقای شاهرودی در قوه قضائیه چیزی نبود جز برداشتن چند چهره شناخته شده و رسوای وابسته به حجتیه و مدرسه حقانی قم و جایگزین کردن چند حجتیه‌ای و تربیت شده دیگر واعظ طبسی بجای آنها. این آقای غفوری‌فر، که عضو رهبری موفقه اسلامی است، در مشهد در حد یک خانه شاگرد واعظ طبسی است. در مجلس سوم، که واعظ می‌خواست نماینده خودش از آنجا به مجلس برود و امکانش نبود، دستور داد این غفوری‌فر از تهران به تربت حیدریه رفته و از آنجا نماینده شود. چقدر خوب می‌شود اگر شما با استفاده از امکانات خودتان ارتباط تلفنی با مردم تربت حیدریه و مشهد بگیرید و مستقیماً درباره این مسایل سؤال کنید، تا ببینید چه خبر است!

شما می‌دانید که زمان سلطنت هم تولیت آستان قدس رضوی تعلق به دربار داشت و فقط استاندار را نایب تولیه می‌کردند. تولیت مال شاه بود. آقای خمینی هم به واعظ طبسی تولیت نداد، بلکه نمایندگی داد. به محض تعیین رهبر در مجلس خبرگان بعد از فوت آیت‌الله خمینی، که نظر واعظ در آن خیلی تعیین‌کننده بود، اولین حکمی که رهبر جدید جمهوری اسلامی صادر کرد برای ایشان و بعنوان تولیت مادام‌العمر آستان قدس بود.

طبسی معتقد است مشهد پایتخت سلطنت شیعه است، همانطور که امام رضا در مشهد حکومت می‌کرد بر ایران! ایشان خودش را جانشین امام رضا، امام هشتم شیعیان می‌داند. نه تنها به هیچ احدی حساب و کتاب پس نمی‌دهد، بلکه دیگران می‌روند در مشهد و به او حساب پس می‌دهند.

به ما اطلاع داده‌اند که این حجت‌الاسلام حسینیان که خودش در جریان قتل‌های باصطلاح زنجیره‌ای گفت: «با ما خودمان یک زمان قاتل بودیم»، ایشان رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی است. بخش اساسی این اسناد را منتقل کرده به مشهد.

گفته می‌شود، در مشهد بزرگترین آرشیو گروه‌های سیاسی را جمع‌آوری کرده‌اند و تمام اطلاعاتی که از فعالیت‌های سیاسی خارج از کشور هم جمع می‌کنند به مشهد می‌برند و در این آرشیو نگهداری می‌کنند. هر روزنامه، مجله، سند و مدرکی از احزاب و سازمان‌های سیاسی خارج کشور بدست آورده‌اند، برده‌اند در مشهد. شبکه‌های مستقلی در خارج و داخل کشور از احزاب خبر و سند جمع می‌کنند و به این آرشیو منتقل می‌کنند. مافیا، یعنی این!

حالا، در انتخابات مجلس ششم، همه نمایندگان و شاگردان و حقوق بگیران واعظ طبسی شکست خورده‌اند و آیت‌اللهی بنام عبایی خراسانی را مردم انتخاب کرده‌اند که بزرگترین مخالف واعظ طبسی است و حامی آقای خاتمی است. خواهر آقای خاتمی هم در مشهد نماینده شده است. چطور می‌توان قبول کرد که مافیا و واعظ طبسی علیه این انتخابات و آیت‌الله واعظ طبسی توطئه نکند!

### انتخابات مجلس ششم

در همین کشاکشی که پشت صحنه درباره نتیجه انتخابات مجلس ششم و بویژه درباره نتایج انتخابات تهران جریان داشت، ما اطلاع داریم که چهار روز پیش، یعنی چهار روز پیش از اعلام لیست ۲۸ نفره تأیید شده شورای نگهبان که امروز اعلام شده، شورای نگهبان انتخابات تهران را باطل کرده بود و نامه‌ای در این باره به رهبر نوشته بود. این تصمیم قطعی وقتی گرفته شد که واعظ طبسی به تهران آمد و شورای نگهبان گزارش کار و پیشنهادهای نهایی‌اش را به او داد.

بعد از نامه نهایی شورای نگهبان به رهبر، چند دیدار در طی روز و ساعات آخر انجام می‌شود. عسگراولادی، مهدوی‌کنی و هاشمی رفسنجانی با آقای خامنه‌ای دیدار می‌کنند و خواهان تأیید نامه شورای نگهبان می‌شوند. نفر آخر واعظ طبسی است که با رهبر دیدار می‌کند و با او بر سر لیست ۲۸ نفره توافق می‌کند به این شرط که هاشمی در این لیست باشد و "حداد عادل" هم که

همین رادیوی شما. البته، مشکل مطبوعات داخل کشور در این زمینه قابل درک است. ما تعجب می‌کنیم که حداقل چرا رسانه‌های در اختیار سلطنت خواهان وابسته به رژیم گذشته و طرفداران خانواده پهلوی به نقش واعظ طبسی به عنوان یک رقیب سلطنتی هم که شده نمی‌پردازند! آنها و بویژه وابستگان دم و دستگاه امنیتی رژیم گذشته که خوب می‌دانند واعظ طبسی کیست، آنها چرا سخن نمی‌گویند، آنها که کتاب پشت کتاب می‌نویسند تا اداره هشتم ساواک را قادر متعال معرفی کنند و مدام از کی.جی.بی می‌نویسند و می‌گویند، اگر ریگی به کفش ندارند چرا درباره مناسبات گذشته ایشان چیزی نمی‌گویند؟ شبکه‌های انگلیسی نباید افشاء شوند؟ خوب، حداقل همین را بگویند! اجازه ورود به این مباحث را ندارند، خوب، این را صاف و ساده به مردم بگویند! اگر سلطنتی هم در ایران احیاء شود و تخت و تاجی خونین هم به مردم تحمیل شود، این تخت و تاج به واعظ طبسی خواهد رسید نه بازماندگان خاندان پهلوی!

ما اطلاع دقیق داریم که کسانی در جمع سلطنت خواهان می‌دانند واعظ طبسی کیست و چه می‌کند و چه می‌کرده است، چه پولی در زمان شاه از داخل و خارج بدستش می‌رسیده و در بین کدام روحانیون تقسیم می‌کرده است. از اداره هشتمی‌های ساواک بی‌رسیده، شاید برایتان بگویند! این آقایان که در همان امریکا و انگلیس و اروپا هستند و مدام هر چه دلشان می‌خواهد درباره حزب توده ایران به هم می‌یافتند و می‌گویند، چرا تا حالا لام تا کام درباره شبکه انگلیسی روحانیت لب باز نکرده‌اند! و ظاهراً این رقیب سلطنتی را پذیرفته‌اند!

شما ببینید، ما اطلاع داریم که برخی مقامات، مثل رئیس مجلس و دیگران که به مشهد می‌روند و واعظ طبسی نه تنها به استقبالشان نمی‌رود، بلکه آنها باید به دست بوس او در تولیت آستان قدس بروند، وقتی از هواپیما پیاده می‌شود، اولین سؤالشان اینست: "حال سلطان چطور است!"

بازهم درباره همین مافیا برایتان بگویم. وقتی آیت‌الله یزدی را از سر قوه قضائیه برداشتند و این آقای شاهرودی وعده توسعه قضایی داد، مطبوعات دوم خرداد خیلی از این سخنان استقبال کردند. همان موقع روزنامه رسالت یک سرمقاله‌ای نوشت و تأکید کرد که زیاد ذوق نکنید، چون ممکن است فردا این قوه یک طور دیگری عمل کند که به سود شماها نباشد. واقعا هم همینطور شد. کلیدی‌ترین مقاماتی که بعنوان مقامات جایگزین در زمان آقای شاهرودی مصدر امور شدند، عمدتاً کارگزاران واعظ طبسی بودند. این آقای علیزاده که رئیس دادگستری تهران شده و جمع کردن پرونده قتل‌های باصطلاح زنجیره‌ای برعهده‌اش گذاشته شده، در مشهد پیشکار واعظ طبسی بوده، این حجت‌الاسلام رازقندی که قاضی ویژه شده و پرونده ترور حجاریان را دادند دستش که جمع و جور کند، نماینده واعظ طبسی در تربت حیدریه بوده و سال‌ها در آستان قدس حقوق بگیر واعظ طبسی بوده است. این حجت‌الاسلام "صبوری" که رئیس دادگاه شهر ری و جنوب تهران است و در همه ماجراهای ترور و سازماندهی گروه‌های فشار دست دارد، توصیه شده واعظ طبسی است و از مشهد برای تصدی این مقام به تهران اعزام شده است. حتی آیت‌اللهی در حد "مقتدایی" که رئیس شورای عالی قضایی است بدستور واعظ طبسی در این مقام جای گرفته است.

شما ببینید قوه قضائیه چگونه در اختیار واعظ طبسی و شبکه روحانیون حجتیه است.

همین وضع در دیگر ارگان‌ها هم هست، منتهی بصورت مافیایی است و اجازه نمی‌دهند کسی از آن اطلاع پیدا کند و بداند روحانیون وابسته به حجتیه و واعظ طبسی چه سنگرهایی را در اختیار دارند. مثلاً "رضایی"، نماینده ولی فقیه در بنیاد مسکن، صفایی، نماینده ولی فقیه در سپاه و همینطور بگیرید و بروید جلو. این صفایی ابتدا رهبر حزب‌الله مشهد بوده است. این دو، یعنی رضایی و صفایی در کنار همین سردار نقدی نیروهای انتظامی، همه‌شان جزو رهبران کمیته‌های بعد از انقلاب در مشهد بوده‌اند و تربیت شده شبکه واعظ طبسی‌اند. اینها معروف بوده‌اند به "سه یار کمیته‌ای". این رضایی با محسن رضایی که حالا دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام شده اشتباه نشود. وقتی این اطلاعات را بدانیم، آنوقت تعجب نمی‌کنیم که سردار نقدی وزرای کابینه خاتمی را در نماز جمعه کتک بزند و هیچکس هم نتواند به او بگوید بالای چشمش ابروست. ایشان حتی در دادگاه محکوم به ۸ ماه زندان قطعی شده، اما نه تنها به زندان نمی‌رود و به ریش دیگران می‌خندد، بلکه سر همان پست و مقامش نشسته و بازداشتگاه "وصال" را هم همچنان در اختیار دارد. یعنی همان بازداشتگاهی که شهرداران تهران را در آن شکنجه کرد.

این وضع را شما مقایسه کنید، با شعار "ولایت فقیه" و اختیارات مطلقه او تا خنده‌تان بگیرد. مملکت دست کس و کسان دیگری است، اما آدرس عوضی به مردم و سیاسیون می‌دهند! فرمانده کل قوا "رهبر" است، و

توضیحات مفصلی درباره آن داده‌ایم، آماده باش داده بودند. با ابطال انتخابات مجلس ششم در سراسر کشور و جلوگیری از گشایش مجلس ششم، آنها یک کام بزرگ به هدف استراتژیک خودشان نزدیک می‌شدند. یعنی جمع کردن بساط جمهوریت و انتخابات و پهن کردن سفره حکومت و سلطنت مطلقه!

به این ترتیب، انتخابات آینده ریاست جمهوری هم منتفی می‌شد و حاکم و سلطان یک نفر را برای اداره کشور اعلام می‌کرد! این هدف قدیمی و استراتژیک آقایان بوده و هست و برای همین هم خیز برداشته بودند. بنابراین، گشایش مجلس ششم علیرغم همه کاستی‌ها، تحمیل تقلب‌های شورای نگهبان به جنبش و حذف عده‌ای از انتخاب شدگان و گنجانده شدن بازندگان و مطرح نمودن مجلس ششم، در مجموع خود یک پیروزی بزرگ برای جنبش است، چرا که گشایش مجلس ششم یک شکست بزرگ برای آنها و هدف استراتژیکشان به حساب می‌آید. جنبش توطئه بزرگ لغو جمهوریت را خنثی کرد. این پیروزی بزرگی است که باید گفت و مردم را به قدرت خودشان در تحمیل این شکست به مخالفان جنبش بازهم آگاه‌تر و مصمم‌تر کرد.

شما حساب کنید، که از همان روز نخست گشایش مجلس ششم، مذاکرات این مجلس از طریق رادیو در تهران بزرگ پخش می‌شود و این خود جانشین بسیاری از روزنامه‌ها و نشریات تعطیل شده است. مردمی که بشدت نسبت به رای خود و مجلس و نمایندگانی که انتخاب کرده‌اند، حساس و بشدت هم سیاسی هستند، حالا دیگر برخلاف مجالس گذشته، نسبت به آنچه که در مجلس ششم می‌گذرد حساس‌اند و جزئیات مذاکرات آن را دنبال می‌کنند، با موضع‌گیری‌ها و افراد بیشتر آشنا می‌شوند، در جریان امور حکومتی قرار می‌گیرند، علاوه بر قوه مقننه، مردم یک تریبون بزرگ را برای طرح خواست‌هایشان پیدا کرده‌اند. منظوم رادیویی است که مذاکرات مجلس را پخش می‌کند.

بنابراین، بجای کوبیدن روی طبل تحمیل هاشمی رفسنجانی به مجلس و حذف ۱۰ نماینده از لیست پیروز شدگان، روی طبل پیروزی جنبش در خنثی کردن توطئه بزرگ انحلال جمهوریت و تشکیل حکومت اسلامی و سلطنت شیعه باید کوبید و مردم را هر چه وسیع‌تر به میدان فراخواند. شما به مقاومت جنون‌آسی آنطرف برای جلوگیری تشکیل مجلس ششم نگاه کنید که تا مرز عملیات یک کودتای انگلیسی و به تقلید از کودتای ۲۸ مرداد پیش رفت، به کینه و نفرتی که در ترور ججاریان خودش را نشان داد نگاه کنید، به تأخیر سه ماهه و بی‌ابرویی بیشتر شورای نگهبان برای ابطال رای مردم نگاه کنید، به نامه تهدید به کودتای عده‌ای از فرماندهان سپاه پاسداران نگاه کنید، به آخرین ملاقات‌ها و فشارهایی که پس از نامه شورای نگهبان به رهبر برای موافقت با اعلام ابطال انتخابات وارد آمد نگاه کنید، به ملاقات‌های مکرر و طولانی امثال آیت‌الله مهدوی کنی، آیت‌الله واعظ طبعی، حبیب‌الله عسگرآولادی، هاشمی رفسنجانی و آیت‌الله احمد جنتی با رهبر در آخرین ساعات دیروز نگاه کنید که همه برای اعلام ابطال انتخابات بود.

پس از مرور این حوادث و اخبار، آنوقت بیشتر به اهمیت پیروزی مردم در گشودن در مجلس ششم پی خواهید برد و آنچه را پیش آمده یک پیروزی درخواهید یافت و نه شکست به دلیل تحمیل هاشمی رفسنجانی و یا حداد عادل به مجلس و یا حذف ۱۰ کاندیدای پیروز از لیست!

**دوم** - رویداد دومی که حتما باید در نظر بگیریم، علاوه بر افشای وسیع دروغ گویی و حقه‌بازی روحانیونی نظیر احمد جنتی که تفنگ بدست در نماز جمعه هم موعظه می‌کند و یا دشواری هاشمی رفسنجانی برای ادامه حضور در نماز جمعه تهران، آگاهی جدیدی است که مردم نسبت به قدرت و امکانات رهبر و ولی فقیه در جمهوری اسلامی پیدا کردند. حوادث سه ماه اخیر به مردم نشان داد که ماجرای ولایت مطلقه و ذوب در ولایت و یا "حرف رهبر، کلام آخر است" و این حرف‌ها و اصطلاحات همگی معنی و مفهوم دیگری دارد. رهبر اختیاراتش محدود و در چارچوب توازن نیروهای اجتماعی است و اساسا سرنویشت ولایت فقیه در جمهوری اسلامی موکول به این توازن است. رهبر را روحانیونی انتخاب کرده‌اند که حالا در برابر جنبش ایستاده‌اند و بصورت مافیایی دست به هر توطئه و جنایتی می‌زنند و زمانی که او را در خط خود نبینند علیه او نیز وارد عمل خواهند شد. کما اینکه در این سه ماه دیدیم شدند. در پایان سخنرانی او در مصلی تهران که انتظار داشتند او فرمان کودتا را صادر کند تا بریزند به روزنامه‌ها و خانه‌های روشنفکران دینی و همه را به زندان ببرند، وقتی او چنین نکرد، در همین بازار تهران دسته‌های اوباش وابسته به حزب الله راه افتادند و شعار دادند "رهبر ما می‌ترسه!". این شعار، اشاره‌ای بود به همان ترسی که می‌گویند شاه در جریان کودتای ۲۸ مرداد داشت و سرانجام خواهرش و سپیهد زاهدی تصمیم آخر را به دستور "کریمولت روزولت" گرفتند و شاه را به خارج فرستادند، تا اگر کودتا شکست خورد در بیرون بماند و اگر پیروز شد، پیروزمندان باز گردند!

اصلا مطرح نبوده، در لیست گنجانده شود. حداد عادل از شاگردان واعظ طبعی و از رهبران حجتیه است و بعنوان نماینده واعظ طبعی در لیست گنجانده شد تا رضایت او برای همین لیست ۲۸ نفره هم بدست بیاید. حداد عادل را به مجلس بردند تا واعظ از طریق او دستورات و خواست‌هایش را به مجلس ببرد و از مذاکرات و مسائل مجلس با گزارش‌های او مطلع شود. یعنی همان نقشی که "حمیدرضا ترقی" در مجلس پنجم داشت، حالا حداد عادل بعهده‌اش گذاشته شده‌است. البته در این روز، دیداری طولانی نیز آقای خاتمی با رهبر می‌کند که می‌گویند سه ساعت به طول انجامیده‌است. حاصل این دیدارها، فشارها و رایزنی‌ها این لیست ۲۸ نفره است که شورای نگهبان هنوز هم از آن راضی نیست. اهمیت و نقش واعظ طبعی را در این گره‌ترین مواقع باید دید، که از مشهد بیاید و درباره ترکیب مجلس و انتخابات تهران تصمیم بگیرد!

### شما در باره مجلسی که با این ترتیب و ترکیب می‌خواهد باز شود چه نظری دارید؟

**راه توده:** لیست ۲۸ نفره انتخابات تهران که شورای نگهبان تأیید کرده، چند ساعت پیش منتشر شده‌است. بی شک درباره این لیست و نحوه تنظیم و انتشار آن در آینده نزدیک نشریات و احزاب طرفدار اصلاحات اعتراض‌هایی خواهند کرد و جزئیاتی هم در باره آن فاش خواهد شد. آنچه ارزیابی اولیه ما از این ماجراست اینست که این لیست توافقی و تحمیلی است. جلوتر هم به شما گفتیم که مثلاً آقای "حداد عادل" اساساً در کشاکش‌های سه ماه اخیر برای رفتن و یا نرفتن به مجلس مطرح نبوده‌است و حالا در لیست ۲۸ نفره سر و کله‌اش پیدا شده‌است. او نماینده حجتیه در مجلس ششم خواهد بود. وضع هاشمی رفسنجانی هم که برای مردم و رای دهندگان از روز روشن‌تر است و ما فکر نمی‌کنیم جناح راست هم دیگر بتواند روی او سرمایه‌گذاری بلند مدت بکند!

مافیای اقتصادی - سیاسی در این مرحله چند تنی را به زور در لیست گنجانده و فعلاً به مجلس ششم تحمیل کرد و برای خودش مهلتی را تا انتخابات میان‌دوره‌ای فراهم کرد. آنها تلاش خواهند کرد در انتخابات میان‌دوره‌ای و با رد صلاحیت گسترده طرفداران تحولات و جنبش، سهم شیر را در انتخابات میان‌دوره‌ای ببرند. البته، اینها تدابیر و آرزوهای آنهاست، باید دید سیر حوادث و رویدادها چه موقعیت و امکاناتی را تا آن موقع پیش خواهد آورد. ظاهراً به بهانه مخدوش بودن ۷۰۰-۸۰۰ صندوق رای، که قطعاً خودشان مدارک مخدوش بودن آن را جعل کرده بودند، از رهبر خواسته بودند کل انتخابات تهران را باطل کند. او با ابطال همین صندوق‌های باصلاح مخدوش موافقت کرد و تأیید بقیه صندوق‌ها را از شورای نگهبان خواست. یعنی بخشی از خواست شورای نگهبان و مافیای اقتصادی - سیاسی بازار و ارتجاع مذهبی و بخشی هم خواست دولت و جنبش برای بازگشایی مجلس و راه یافتن نمایندگان منتخب مردم تهران به مجلس. این حاصل آن سه ماه جنگ و گریز پشت و جلوی صحنه و مصالحه نهایی است.

بنظر ما زور جنبش در این مرحله نیز برای گشایش مجلس بر اراده جبهه ارتجاع و سرمایه‌داری تجاری برای جلوگیری از گشوده شدن این مجلس غلبه کرد. در تهران این غلبه چنان سنگین است که ۱۸ به ۲ خود را نشان داد و نبرد برای ۱۰ نماینده دیگر به زورآزمایی بعدی واگذار شد. البته، هنوز تکلیف این دو نفر تحمیلی، یعنی هاشمی رفسنجانی و حداد عادل بصورت قطعی روشن نیست. ممکن است توازن نیروها چنان به سود جنبش باشد که این دو علیرغم همه این فشارها و تقلب‌ها بازهم به مجلس راه نیابند و یا اعتبارنامه‌های آنها بدلیل راه یافتن تقلبی به مجلس باطل شود، ممکن هم هست که توازن مورد نظر ما چنین موقعیتی را پیش نیاورد و آنها به مجلس بروند و بمانند. این یک مبارزه بسیار جدی است. آفت و خیز دارد، شکست دارد، پیروزی دارد، مخاطره دارد، شادی دارد. اصل اساسی خود روند این جنبش است که باید همه جانبه کمک کرد تا ادامه پیدا کند و حملات و یورش به آن را خنثی و دفع کرد.

### دو نکته مهم دیگر

در طول کشاکش سه ماهه اخیر بر سر انتخابات تهران و باطل کردن انتخابات شهرستانها و بالاخره توطئه بستن مجلس و یا تأیید مجلس پنجم برای یک دوره دیگر، دو نکته بسیار مهم وجود دارد که باید به آن توجه شود.

**اول** - نخست، اینکه مخالفان جنبش قصدشان فقط ابطال انتخابات تهران و انتخابات چند شهر و شهرستان نبود. آنها با ابطال انتخابات تهران، اگر می‌توانستند اعتراض مردم را هم سرکوب کنند، آنوقت این تجربه را در شهرهای دیگر ایران هم تکرار می‌کردند و به این ترتیب بساط مجلس ششم را جمع می‌کردند. برای اینکار به "سیج جدید" هم که ما در شماره ۹۵ راه‌توده

در هندوستان شد، تظاهرات، تحصن و انواع روش‌های غیر مسلحانه و مسالمت‌جویانه دیگر در اختیار جنبش است. اینطور نیست که تا انتخابات را باطل کردند، جنبش چاره دیگری جز بدست گرفتن سلاح گرم و ریختن توی خیابان و شورش کور نداشته باشد. خیرا رفتن به این سو در حال حاضر یک فاجعه ملی است. مافیای اقتصادی - سیاسی برایش این فاجعه اهمیت ندارد و به سرنوشت ایران نمی‌اندیشد، جنبش که می‌اندیشد! آنها می‌خواهند جنبش را به این صحنه بکشند، انسان باید نادان باشد که اختیارش را بدهد دست دشمنش. یعنی سلاح خودش را که کارآمد و برنده‌است، زمین بگذارد و سلاح دشمن را بدست بگیرد که طرز استفاده از آن را هم بلد نیست و حریف این میدان هم فعلا نیست. البته، مردم در این مدت نشان داده‌اند که خیلی عاقل‌تر از آن هستند که بتوانند آنها را به این آسانی به طرف این پرتگاه بکشاند.

**– شما راه یافتن رفسنجانی به مجلس و حتی کشاکش بر سر به ریاست مجلس رسیدن او را مهم‌تر از گشایش مجلس نمی‌دانید؟**

**راه توده:** سؤال را اینطور طرح کنیم که اگر مجلس باز نمی‌شد و این کشاکش بر سر ریاست مجلس را مردم شاهد نمی‌شدند بهتر بود و یا راه یافتن رفسنجانی به مجلس؟ اگر انتخاباتی برگزار نمی‌شد و موقعیت اجتماعی امثال رفسنجانی آشکار نمی‌شد بهتر بود و یا انتخاباتی که با همه دشواری‌هایش برگزار شد. در هر دو مورد پاسخ ما تأیید آن چیزی است که انجام شد و مردم پشت سر گذاشتند.

**– به این ترتیب، شما بسته شدن مطبوعات را هم مثل برخی از چهره‌های دوم خردادی که در داخل کشور عنوان کردند، فقط یک تلنگر به جنبش می‌دانید و نه بیشتر؟**

**راه توده:** همینطور است. شما نگاه کنید ببینید نیروی مقابل چه امکانات و ابزاری داشت و چه بدست آورد، مردم چه امکانات و ابزاری داشتند و چه بدست آوردند. در یک قلم، حالا غیر از امکانات رادیو و تلویزیون و تریبون نماز جمعه‌ها و نیروهای فشار و نیروهای انتظامی و نظامی، همین موقوفه اسلامی، که حتما در شماره ۹۵ راه توده هم خوانده‌اید، در سراسر کشور برای مقابله با انتخابات ۲۸۰ هزار پایگاهش را بسیج کرده بود. این پایگاه‌ها همان صندوق‌های قرض الحسنه، کمیته‌های امداد، واحدهای تسکیناتی و حزبی موقوفه اسلامی و مساجد است که در دور افتاده‌ترین شهرها و روستاها وجود دارد. حالا ببینید جنبش در مقایسه با این امکانات نیروی مقابل، چه دارد و چه سازمان و تشکیلی دارد! بعد از این مقایسه، آنوقت حاصل را ببینید. آنها چه بدست آوردند، جنبش چه بدست آورد!

مطبوعات را هم بستند به این امید که مرحله دوم انتخابات را ببرند، اما حالا تازه باید متوجه شده باشند که ابتدا جنبش است و بعد مطبوعات، نه بر عکس! پیروزی قاطع جنبش در مرحله دوم پاسخی است به نبودن مطبوعات. البته باید تمام کوشش را برای آزادی مطبوعات کرد، چرا که مطبوعات به عمق آگاهی جنبش کمک می‌کنند، اما نبود آنها هم سودی برای نیروی مقابل جنبش دیدیم که نداشت. جنبش راه حل‌های جایگزین را برای مبارزه انتخاباتی پیدا کرد. افراد تبدیل شدند به روزنامه، رهبران و چهره‌های طرفدار جنبش خودشان راه افتادند رقتند به مناطقی که در آنها انتخابات باید برگزار می‌شد. ریش سفیدهای محل، افراد خوش نام مناطق کوچک و کم جمعیت، دانش‌جویان، معلمین و خلاصه همه راه افتادند و منتظر اخبار روزنامه‌ها نشدند. مردم در محلات، در خانه بزرگان خوش نام محلات جمع شدند و مشورت کردند. سیل تلفن، نامه‌نگاری و سفر به شهرها جانشین روزنامه شد. حاصلش را هم دیدیم. شکست قاطع‌تر در مرحله دوم انتخابات برای مخالفان جنبش!

نکته دیگری که حتما ما باید به آن توجه کنیم، اینست که در همین دوران فقط مردم نیاموختند، بلکه رهبران هم از حوادث و از مردم بسیار آموختند. آنکه ناموخت از گذشت روزگار "همانها بودند که در انتخابات شکست خوردند. همین که شما از قول دوم خردادی‌ها گفتید ((بستن مطبوعات فقط یک تلنگر به جنبش بود)) خودش یک جمع بندی دقیق و به دور از هیجان و شتابزدگی است. ما شاهد بودیم که در گذشته این نوع جمع‌بندی‌های دقیق وجود نداشت.

**– در همین فاصله، ما علاوه بر ترور آقای حجاریان شاهد احضار نمایندگان پیروز مجلس ششم به دادگاه، به زندان بردن روزنامه‌نگاران و انواع پرونده‌سازی‌ها برای این و آن روحانی و غیر روحانی دوم خردادی بودیم، اما بقول شما اینها هیچکدام تاثیر نکرده.**

**راه توده:** خدمت شما عرض کردم که آنها تصور می‌کردند دوم را به این ترتیب خواهند برد و سپس توپخانه تبلیغاتی را به راه می‌انداختند که در مرحله اول هم تقلاب شده والا ما برنده می‌شدیم. در مورد پرونده سازی‌ها هم آنها فکر کرده بودند انتخابات تهران باطل خواهد شد و با پرونده‌هایی که تشکیل داده‌اند

بنابراین، یکی از دست‌آورد‌های بزرگ دیگر جنبش، بویژه در سه ماه اخیر آگاهی از نقش و اختیارات ولی فقیه و باز شدن مشت کسانی بود که خودشان را ذوب در ولایت و پوتین به پا برای اجرای فرمان رهبر (ناطق نوری) معرفی می‌کردند و می‌خواستند سر از تن مخالفان این ذوب جدا کنند.

این یک جمله و حادثه‌ای تاریخی است که رهبر در فدای برگزاری انتخابات مجلس ششم و با اشاره به شرکت عظیم مردم در این انتخابات، روز ۲۹ بهمن را "یوم‌الله" اعلام داشت و بعدا شورای نگهبان این انتخابات را تقلبی اعلام داشت و قصد باطل کردن آن را داشت. حتی امثال بادامچیان و محمد جواد لاریجانی هم علیه این مقاله نوشتند و خواستار ابطال آن شدند. کار از این مرحله هم جلوتر رفت. در آخرین سخنرانی رهبر که او اشاره به ارتجاع مذهبی کرد، علی اکبر پرورش، قائم مقام دبیر کل موقوفه اسلامی در مقاله‌ای در روزنامه رسالت، درک رهبر از این ارتجاع را به نقد کشید و گفت این ارتجاع در خدمت ارزش‌های اسلامی است!

در همین سخنرانی، آقای خامنه‌ای به نکته مهمی اشاره کرده بود که نمی‌دانم شنوندگان شما توجه کردند، این سخنرانی در آنجا پخش شد یا نه؟ بهر حال ایشان در آخرین نماز جمعه خودش که باصطلاح قرار بود فصل پایانی جنگال بر سر انتخابات و گشایش مجلس ششم باشد گفت (( حتی اگر کس دیگری هم جای من باشد، چاره‌ای جز این نیست)). این جمله یعنی اینکه مسأله برداشتن او هم در آن پشت مطرح بوده‌است. ما ۹ سال است همین حرف را در راه توده می‌نویسیم که این مافیای اقتصادی - سیاسی اگر این ولی فقیه و این رهبر را در خط خودش ببیند او را برداشته و یکی دیگر را جایش می‌گذارد و با اصلا بساط ولایت فقیه را جمع می‌کند. درد آنها ولایت فقیه نیست، درد اصلی آنها دفاع از منافعی است که با غارت بدست آورده‌اند. ۹ سال است ما می‌گوییم دوستان، رفقا، آقایان به اصل ماجرا بپردازید. جنبش مردم علیه ولایت فقیه نیست، جنبش علیه مافیای غارتگری است که مملکت را به خاک سیاه نشاند، مسأله ولایت فقیه یکی از ارقام موجود در لیست سیاه این مافیاست.

شما فکر می‌کنید چقدر مقاله و تحقیق و سخنرانی در ایران باید منتشر می‌شد و چه مقدار استدلال باید از سوی احزاب و سیاسیون برای مردم می‌شد تا آنها در این وسعت چندین میلیونی به درک ماجرای ولایت فقیه، اختیارات او، وابسته بودن این اختیارات به توازن نیروها، فاصله‌گیری طرفداران ذوب در ولایت از رهبر و فراموش کردن این تنز و ساختار مافیایی قدرت در جمهوری اسلامی پی ببرند؟

اینها پیروزی‌هایی است که ظاهر فوری و نمایان، مثل پیروزی مافیای اقتصادی - سیاسی در ترور حجاریان و یا به زندان افکندن روزنامه‌نگاران ندارد، اما عمق و تاثیر تاریخی دارد. حجاریان بالاخره از روی تخت بیمارستان بلند شد، عبدالله نوری و روزنامه‌نگاران هم تا ابد در زندان نمی‌مانند، اما بیرون کشیدن آگاهی از مغز مردم ناممکن است. این پیروزی مهم‌تر و ماندگارتر است یا به مجلس بردن چند نفر و جلوگیری از راه یافتن چند تن دیگر به مجلس؟ از نظر ما پیروزی دوم. یعنی پیروزی جنبش در گشایش مجلس و در شناخت از توازن نیروها و پدیده‌های بنام ولایت فقیه و رهبر در جمهوری اسلامی!

به این ترتیب در جریان انتخابات مجلس ششم و علیرغم همه فشارها و توطئه‌های کودتایی، جنبش از سلاح خودش، یعنی "انتخابات" و "جمهوریت" استفاده و دفاع کرد، میدان را خودش انتخاب کرد و تسلیم میدانی که می‌خواستند به آن تحمیل کنند و سلاحی که می‌خواستند جایگزین سلاح مردم کنند، نشد. مردم بزرگترین ضعف مافیای اقتصادی - سیاسی حاکم بر جمهوری اسلامی را که "انتخاب" و "جمهوریت" است شناخته‌اند و از آن یک سلاح برنده ساخته‌اند که فعلا حریف توپ و تانک و تفنگ است. مردم می‌خواهند یک مسیر مسالمت‌آمیز و قانونی را برای تغییرات طی کنند و تا موقعی که جمهوری و انتخابات هست، می‌خواهد از این فرصت برای پیروزی استفاده کند.

**- یعنی مردم باید در برابر این همه توطئه سکوت کنند؟**

**راه توده:** خیر! بحث بر سر سکوت نیست، بحث بر سر گمراه نشدن، گم نکردن هدف و نرفتن به سمت میدانی است که مافیای اقتصادی - سیاسی می‌خواهد جنبش را به آن میدان ببرد. یعنی میدانی که سلاح مبارزه در آن تفنگ است!

ما در شماره ۹۵ راه توده نوشتیم که شکست ابزار مبارزه به معنای شکست جنبش نیست. هرگاه مردم و جنبش آنها دیگر نتوانست از طریق روش‌های مسالمت‌آمیز به خواست‌هایش برسد، طبعاً از سلاح‌های دیگری استفاده خواهد کرد. این مسیر باید طی شود و سرانجام با بکارگیری انواع سلاح‌ها به اهدافش برسد. یعنی به هدف‌هایی که جنبش دارد و از نظر ما در همان سه شعار اساسی انقلاب ۵۷ یعنی آزادی، استقلال و عدالت خلاصه شده‌است.

توجه داشته باشید که هنوز مردم از همه ظرفیت‌های روش مسالمت‌آمیز استفاده نکرده‌اند. هنوز اعتصاب، کم کاری، مبارزه منفی نظیر آنچه

**راه توده:** از این نوع اخبار و اطلاعات هست، مثلاً اینکه کرباسچی حاضر نشد از جبهه دوم خرداد بیرون بیاید و از جبهه مشارکت ایران اسلامی جدا شود و به همین دلیل رفسنجانی دستور داد روزنامه‌اش را بستند. اینها هست، عملاً هم انشعابی وجود دارد بین امثال محمد هاشمی با امثال عطریانفر، عضو شورای شهر تهران و یا خود کرباسچی. اما به خاطر داشته باشید که این نوع اخبار نقش چندان مهمی در تحلیل رویدادها ندارند. هر چه جنبش جلوتر برود و عمیق‌تر بشود، از این نوع جدایی‌ها و دوری و نزدیکی‌ها بیشتر خواهد شد. عده‌ای بیشتر به جنبش نزدیک و عده‌ای بیشتر دور می‌شوند. این طبیعی هم هست. به عمق حوادث باید رفت و دلایل وقوع آنها را باید کشف کرد، نه آنکه در سطح بمائیم و روی موجی که حوادث ایجاد می‌کنند، حرکت کنیم. مثلاً وقتی حجازیان ترور می‌شود، باید دید چه فعل و انفعالاتی در عمق در جریان است که منجر به ترور حجازیان می‌شود، چه ارزیابی جدیدی از جنبش در کارگزاران سازندگی بوجود آمده‌است که بخشی از این حزب سیاسی را به این اعتقاد رسانده که باید هر چه بیشتر از گذشته‌ها فاصله گرفته و برای بقای خودش به جنبش نزدیک‌تر شود، این بیانیه‌های متضادی، که از سوی روحانیون در قم منتشر می‌شود، حاصل چه تحولی در حوزه‌هاست؟ جنبش مردم چه تاثیری روی این روحانیون گذاشته و این روحانیون با چه انگیزه‌هایی به شاخه‌های مختلف موافق و مخالف جنبش تبدیل شده‌اند؟ بحث من اینست که به عمق حوادث برویم و چرایی و چگونگی آنها را کشف کنیم نه در تفسیر حوادث اسیر بمائیم.

**- در اینجا من می‌خواهم این نکته را مطرح کنم که بالاخره حکومت دینی در یک نقطه‌ای در برابر جمهوری می‌ایستد. از اینجا به بعد مسأله سکولاریسم مطرح می‌شود.**

**راه توده:** در لحظه کنونی، چنین بحثی در جنبش مطرح نیست و اساساً هم این‌ها بحث‌های روشنفکرانه‌است که در ایران هم امثال سروش آن را دنبال می‌کنند. اگر منظور جدایی مذهب از حکومت است، یعنی نفی حکومت دینی است، ما با آن موافقیم، اما به هیچ وجه موافق جدایی سیاست از دین نیستیم. دین در ایران باید سیاسی بماند و هر چه بیشتر سیاسی بشود تا هر چه بیشتر توده مردم سیاسی شده و در میدان حاضر شوند. بنابراین ما موافق حکومت دینی و مذهبی نیستیم، اما طرفدار جدایی سیاست از دین هم نیستیم. طرفدار دیدن واقعیات جامعه ایران هستیم. وقتی از فیمینسم صحبت می‌کنیم، وقتی درباره حجاب صحبت می‌کنیم، وقتی درباره روابط دختر و پسر صحبت می‌کنیم، در تمام این صحبت‌ها و مبارزات باید این واقعیات جامعه را در نظر داشته باشیم. بی‌خبری از این واقعیات، کار را به آنجا می‌کشاند که خودتان می‌دانید در آخر جشن هنر شیراز، نمایش رابطه جنسی را از پشت شیشه یکی از مغازه‌های شهر شیراز در معرض دید عمومی گذاشته بودند و باعث انفجار خشم مردم شد! مسأله اینست که این نوع مسائل اجتماعی را بصورت انتزاعی مطرح نکنیم، والا اختلافی بر سر ضرورت جدایی مذهب از حکومت و ضرورت پایان دادن به این فاجعه خودی و غیر خودی که در جمهوری اسلامی و از درون حکومت دینی و مذهبی بیرون آمده، نیست.

عدم توجه به این واقعیات سنتی و مذهبی در ایران، ما را به گمراهی می‌برد. شما ببینید در همین ماجرای مشمتر کننده برلین مردم در ایران چه واکنشی از خودشان نشان دادند. بالاخره جامعه ایران یک سلسله قواعد و سنت‌هایی را قبول دارد.

**- ماجرای برلین یک توطئه بود و یا یک گاف سیاسی؟**

**راه توده:** هر دوی آنها، پایان تحریم انتخابات و بیگانگی با جنبش مردم و تحولات داخل کشور، همان بهت و ماتی بود که به اکثریت شرکت کنندگان در این کنفرانس دست داد و ندانستند چه آواری دارد فرو می‌ریزد. عده‌ای چپ نما هم آلت دست ارتجاع شدند. درست همان وضعی که در ابتدای پیروزی انقلاب در داخل کشور بوجود آمد. در این میان، عده‌ای هم ماموریت اجرا کردند، که درباره این حالت سوم تا حالا اطلاعات مختصری در مطبوعات در داخل کشور فاش شده و حتماً در آینده بیشتر خواهد شد. ما دلمان نمی‌خواهد قضاوت کنیم، اما مطبوعات داخل نوشته‌اند که آقای بنام ژوبین رازینی رفته پاریس و با یک کسی که دو ماه پیش از ایران آمده بود ملاقات کرده و این ماجرا را سازمان داده‌اند. شایع است که این ژوبین رازینی، آقای حکمت است. ما دقیق نمی‌دانیم و انتظار قضاوت هم از ما نداشته باشید، زمان روشن خواهد کرد همه چیز را. شما حتماً می‌دانید که مردم در داخل کشور، با دیدن آن صحنه لخت شدن چه واکنش خشم‌گینانه‌ای نسبت به مهاجرت و مهاجرین از خودشان نشان دادند و اینکه این جماعت چرا نمی‌فهمد در ایران چه خبر است و مردم با چه دشواری مبارزه می‌کنند. ببینیم که بیگانگی با اوضاع ایران هم در این ماجرا نقش داشت. عده‌ای از تحریم انتخابات، رسیدند به لخت شدن در کنفرانس برلین و شعار "ملا برگمشو" به اشکوری، "مزدور برو گمشو" به اکبرگنجی، "مرگ بر توده‌ای"، "توده‌ای مزدور ارتجاعی" و "دولت آبادی مزدور است!"

صلاحیت پیروز شدگان انتخابات را برای تجدید انتخابات رد خواهند کرد. این بازی را در مورد عبدالله نوری، خوئینی‌ها در همین انتخابات و در انتخابات مجلس پنجم و انتخابات مجلس خبرگان هم کرده بودند. منتهی، این بار زورشان نرسید و مجلس باز شد.

**- حالا شروع کرده‌اند به گشایش پرونده سال‌های اول انقلاب کسانی که به مجلس ششم می‌روند!**

**راه توده:** بنظر ما تا گشایش قطعی مجلس، تأیید اعتبارنامه‌ها و انتخاب هیأت رئیسه مجلس، حوادث و ترفندهایی بزرگتر از روکردن پرونده این و آن فرد در سال‌های اول انقلاب و جمهوری اسلامی را باید منتظر باشیم. به شرط آنکه ببینیم آنچه در ایران در حال وقوع است یک زلزله عظیم در تمام سطوح حکومتی و دینی است، که زیربنایش جایجایی طبقاتی در حاکمیت است. مقاومت طبقاتی، جدی‌ترین مقاومت‌های طول تاریخ بوده‌است. ما در شماره ۹۶ راه توده، گزارش فشرده‌ای را منتشر خواهیم کرد درباره "رسانس شیعه" در ایران. در این گزارش به قم رفته و نشان داده‌ایم که چگونه ساختار سنتی و ارتجاعی تحصیل مذهبی در قم زیر و رو شده‌است و منتظر انفجارهای بزرگ مذهبی-سیاسی در پایتخت شیعه در ایران باید بود.

**- چه نوع حوادثی ممکن است روی بدهد؟ فکر می‌کنید باز هم بروند دنبال یک کودتا؟**

**راه توده:** ما نمی‌دانیم چه حوادثی را پیش خواهند آورد، اما درباره کودتا، هم در مصاحبه با شما بارها طرح شده و هم در شماره ۹۵ راه توده نوشته‌ایم که آنها اگر یقین به پیروزی کودتایی داشتند و مطمئن به حمایت سپاه و بسیج از این کودتا بودند، نمی‌رفتند یک بسیج جدید درست کنند. شما در همین ماجرای پرونده ترور حجازیان هم دیدید که کسانی را جلو انداخته بودند که به زحمت ۱۸-۱۹ سال شان است و وقتی انقلاب شد و جنگ شد یا در قنای بودند و یا اصلاً دنیا نیامده بودند. اینها بسیج جنگ رفته نیستند، گرچه خودشان را بجای آنها جا زده‌اند. این بسیج را درست کرده‌اند برای مقابله با بسیج اصلی و بدنه سپاه پاسداران. این بسیج را از میان جوانان بیکار محلات دستچین کرده‌اند و دو سه هزار تومان هم حقوق ماهانه بهشان می‌دهند و در یک محیط محصور و در بسته هم نگهشان داشته و ششسوی مغزی‌شان می‌دهند برای مقابله با مردم. همین سازمان فرهنگی شهرداری تهران که بر سر ریاستش ۷-۸ ماه است دعواست، یکی از کانون‌های تجمع این بسیج است. شما حتماً شماره ۹۵ راه توده را بخوانید، مطالب جالبی در این ارتباط، ویژه سازمان باصلاح فرهنگی و در واقع کانون ترور و تخریب و آموزش نظامی و کاراته خواهید دید. مسؤل این سازمان و اعظمی "است که همه سازمان تبلیغات اسلامی، موقلعه اسلامی و نیروی انتظامی پشتش ایستاد تا عوض نشود و به یک جنگ قدرت بین شورای شهر تهران و این سازمانها تبدیل شد. در انتخابات اخیر هم کاندیدای موقلعه اسلامی شد و از تهران نیم درصد هم رای نیاورد. حالا جالب است که همین فرد را شورای نگهبان فرستاده‌است شهرستانها و براساس گزارش‌های او انتخابات چند شهر را باطل کرد. اسم کوچکش هم "منصور" است. مطمئن باشید که در آینده نقش او در عملیات تروریستی دوران اخیر، در آدم‌ربایی و قتل‌های سیاسی-حکومتی افشاء خواهد شد. سازمان فرهنگی را او تبدیل کرده‌است به لانه زنبور آدم‌کش‌ها، تروریست‌ها و همین باصلاح حزب‌الله.

به این ترتیب، می‌خواهم بگویم که حرکات کودتایی که مافیای سیاسی-اقتصادی و یا جبهه ارتجاع-سرمایه‌داری تجاری می‌کند، در نهایت موفق نخواهد شد، اما می‌تواند ایران را طرف جنگ داخلی ببرد. سپاه در برابر بسیج، بخشی از بسیج قدیمی در برابر بسیج جدید، نیروی انتظامی چند پارچه، نیروهای مسلح شبه فاشیست و تازه یک سر کار هم ارتش است. به این ترتیب است که باید نگران تمامیت ارضی ایران بود. حوادث اخیر کردستان ترکیه، نفت قفقاز، افزایش نقش ترکیه در منطقه، تحریکاتی که در مناطق مختلف ایران می‌شود، نقش مخربی که روحانیون نظیر ملاحسنی در مناطق کرد نشین ایران برعهده دارند، سدهایی که در برابر مردم آذربایجان در انتخابات اخیر، تا حد ابطال انتخابات خلخال و زندانی کردن افراد مورد اعتماد و احترام مردم ایجاد کردند و خلاصه همه این عوامل ظرفیت‌های جنگ داخلی را در ایران بالا می‌برد. این امری است که بخش‌هایی از حکومت هم خودشان می‌دانند. این را از سیاست‌هایی که دولت خاتمی دارد، مطالبی که جبهه مشترک ایران اسلامی مبنی بر ضرورت حضور دو تن از اهل سنت در هیأت رئیسه مجلس ششم عنوان کرده‌است و یا حمایتی که از استاندار کرد و روشنفکر کردستان می‌شود و یک سلسله نشانه‌های دیگر حکایت از این دارد که بخشی از حکومت هم می‌داند چه خطری در کمین است.

**- تحولاتی هم در جریانات سیاسی در جریان است. مثلاً می‌گویند در حزب کارگزاران انشعاب شده و به طرفداران و مخالفان رفسنجانی تقسیم شده‌است!**

نشریات ارگان خود را منتشر کنند تا فشار روی دولت و چند روزنامه طرفدار تحولات اینطور متمرکز نشود و باصطلاح آتش توپخانه دشمن را باید پخش کرد و تمرکز آن را بهم ریخت!

در این زمینه ما معتقدیم که این نوع دیدارهای عمومی دیگر پاسخ‌گوی این مرحله از جنبش و تمرکز نیرو برای حمایت از جنبش نیست، بتدریج باید رفت به آن سو که بجای این نوع جلسات عمومی، جلساتی با شرکت اعضا و رهبران سازمان‌های سیاسی در خارج از کشور تشکیل شود که کیفیت سیاسی جدی داشته باشد و راه را برای حضور احزاب سیاسی شناخته شده در داخل کشور باز کند.

این گام‌ها، البته عمدتاً برای مهاجرین خارج از کشور مهم است که بدانند در داخل کشور چه خبر است، اما برای آنها که از داخل کشور می‌آیند هم مفید است که برآورد نیرو کنند.

سازماندهندگان حادثه برلین، برای تخریب این ارتباط و مناسبات هم عمل کردند. ما اطلاع داریم که بعضی از آقایان و خانم‌هایی که از ایران در این کنفرانس شرکت کرده بودند، هنگام عزیمت از برلین با تاسف بسیار از این رویداد و بی‌خبری مهاجرین سیاسی یاد کردند. البته به آنها توضیح داده شد که همه مهاجرت و همه مهاجرین این نیست که شما دیدید و با یک چوب نمی‌توان همه را راند.

از این نظر و با این برآورد، بنظر می‌رسد که زمان انتخاب شده برای تشکیل کنفرانس برلین، یعنی در فاصله پایان مجلس پنجم و گشایش مجلس ششم چندان مناسب نبود و این نوع سفرها باید با دقت بیشتر و تدارک دقیق‌تر انجام شود. خلاصه یک سلسله از همین بازنگری‌ها لازم است، چرا که بالاخره سیاست هم بخشی از مبارزه است. ما یقین داریم که آنها این کمبودها را جبران خواهند کرد، زیرا جنبش خود آموزگار بزرگ است!

شما به نخستین موضع‌گیری‌های این آقای "رجایی" که به جرم ملی‌مذهبی بودن از راه یافتن به مجلس ششم محروم شدند، توجه کنید، تا ببینیم درک سیاسی در داخل کشور چگونه رشد کرده است. این را مقایسه کنید با برخی موضع‌گیری‌ها و حرکات ماه‌های اول پیروزی آقای خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری در میان همین نیروها!

او فقط در یک جمله گفته است، خوب بود شورای نگهبان در یک جمله می‌گفت که آرای من چه تعداد است که به مجلس راه نیافته‌ام!

این هم از همان نادانی‌های ارتجاع است که فکر می‌کند، اگر فلانی را که مشهور به نزدیکی به نهضت آزادی است از رفتن به مجلس محروم کند، مشککش حل شده است!

خب، این کوتاه بینی است، مگر هر کس مهر نهضت آزادی بر پیشانی‌اش داشت ملی‌مذهبی است؟ اینها نمی‌فهمند که ملی‌مذهبی یک اندیشه است که امروز در جامعه وجود دارد، در خارج از مجلس وجود دارد. شما هیچ بعید ندانید که در همین مجلس ششم یک وقت کسانی پیدا شوند، حتی از میان روحانیون، که خیلی محکم‌تر از آقای رجایی به دفاع از ملی‌مذهبی‌ها و این اندیشه بلند شوند. اساساً مجلس تحت تأثیر آن تحول و اندیشه‌ایست که در خارج از مجلس و در جامعه وجود دارد و نه مردم تحت تأثیر اندیشه و روح حاکم بر مجلس. اگر اینطور بود، پس جنبش و مردم باید تحت تأثیر مجلس پنجم می‌بودند، در حالیکه دیدیم اینطور نبود و مردم مجلس را زیر و رو کردند و بقول حجابیان "خانه مردم را خانه‌تکانی کردند!"

اینها مسأله را اشتباه می‌فهمند! و تازه همه جامعه که گرایش به ملی‌مذهبی‌ها ندارد، دگراندیشان، طرفداران سوسیالیسم، گرایش‌های عدالت‌خواهانه، اندیشه‌های ملی خلاصه همه اینها در جامعه هست، حالا جلوی رفتن چند نفر را به اتهام داشتن این اندیشه‌ها بگیرند و نگذارند به مجلس بروند، مگر با این نوع اعمال می‌توان اصل مسأله را حل کرد؟

**ساعت‌ها می‌توان این گفتگو را ادامه داد و درباره هر کدام از مسائلی که مطرح کردید، بیشتر صحبت کرد. ما آماده‌ایم، شما هر زمان که وقت کافی داشتید اطلاع دهید تا گفتگو را بی‌بگیریم.**

**راه توده:** من از شما و شنوندگان شما که حوصله کردید و به نظرات ما گوش دادید تشکر می‌کنم. در واقع حرف‌های عجیبی در این گفتگو مطرح نشد. دانسته‌های شما و شنوندگانتان توسط من مرور شد. قطعاً، اگر فرصتی فراهم شود، این سلسله گفتگوها را دنبال خواهیم کرد. از طرف خودم و همکارانم، از شما و مسئولین رادیوی صدای ایران که فرصت این گفتگو را فراهم کردند، تشکر می‌کنم.

کسانی که خودشان دانسته و ندانسته در خدمت ارتجاع عمل کردند و می‌کنند، مبارزان واقعی علیه ارتجاع را مزدور ارتجاع لقب دادند. دست مافیای اقتصادی-سیاسی و همانها که در این سه سال و در تمام این سال‌ها، قتل و ترور و کشتار و قتل‌عام و حمله به کوی دانشگاه و کودتا را سازمان داده اند در این ماجرا هم نقش هدایت کننده و تامین کننده مخارج آن را داشتند.

حالا بعضی سازمانها که در این ماجرا دست داشتند و یا در مقدمه این ماجرا نقش داشتند، می‌گویند با یک دقیقه سکوتش موافق بودیم، عده‌ای شان می‌گویند ما با اولش موافق بودیم و از وسطش جدا شدیم و از این نوع استدلال‌ها، خوب، خودتان را گول می‌زنید. بروید ببینید چرا و چگونه شد که به اینجا رسیدید و جاده صاف کن ارتجاع شدیداً ریشه‌های این انحراف کجاست؟ تا آن را کشف نکنید و به آن نپردازید باز هم عصای دست ارتجاع و حتی دشمنان خارجی تمامیت ارضی ایران خواهید شد. محافل امنیتی جمهوری اسلامی توانستند در این ماجرا نقش بازی کنند و همان عواملشان که توانستند در بلژیک ماجرای شکایت از رفستجانی را سازمان بدهند، در برلین هم توانستند عمل کنند. این بخش امنیتی ماجراست، اما تکلیف بخش سیاسی ماجرا چه می‌شود؟ چه کسی پاسخ‌گوست؟ چرا عده‌ای مبهوت ماندند تا یک اقلیت ۱۵۰ نفره ابتکار عمل را بدست بگیرند و آن فاجعه را بوجود آورند؟ چرا شعارهایی می‌دهیم که با واقعیات همخوانی ندارد؟ چرا انتخابات را تحریم می‌کنیم؟ چرا جلو جلو می‌دویم و می‌خوریم به دیوار؟ چرا چپ روی می‌کنیم؟ چرا با جامعه بیگانه‌ایم؟ چرا نمی‌توانیم با سخنگویان مذهبی تحولات باب گفتگو را باز کنیم؟ چرا مهاجرت در انزوا مانده؟ چرا جنبش داخل کشور نمی‌تواند به جنبش اپوزیسیون خارج کشور اعتماد کند و از آن یاری بگیرد؟ چرا اسیر بحث‌های بی‌پایان مهاجرتی باقی مانده‌ایم؟ برای این سوالات باید پاسخ پیدا کنیم تا حادثه برلین تکرار نشود.

چرا این سخنگویان مذهبی، ملی-مذهبی و ملی و غیر ملی جنبش در داخل کشور بسرعت از اشتباهات خودشان درس می‌گیرند، اما مهاجرین نمی‌توانند؟ آنها از اشتباهاتشان می‌آموزند و تجربه را بکار می‌برند زیرا در دل جنبش‌اند، اما در مهاجرت نمی‌آموزند و بکار هم نمی‌برند زیرا در دل جنبش نیست و یا در حاشیه آن حرکت می‌کند.

لین دربار مهاجرت فاصله انقلاب ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۷ که یک دوران چند ساله مهاجرت روس هاست، بعدها نوشت ((مهاجرین روس نه چیزی آموختند و نه چیز را فراموش کردند))، سرنوشت ما ایرانی‌های مهاجر هم باید همین شود؟

همینجا و در ارتباط با اشتباهات نیروهای جبهه دوم خرداد بد نیست ما هم نظمان را بگوئیم. ما معتقدیم که آنها تمرین کار گروهی و جبهه‌ای‌شان، حتی در همان جبهه خودشان که ملی‌ها و دگراندیشان و ملی-مذهبی‌های شناخته شده در آن حضور ندارند، کم است. در انتخابات مجلس ششم اگر در یک جبهه حرکت کرده بودند قطعاً پیروزی بزرگتری بدست می‌آوردند. این نکته را ما در همان اطلاعی‌های که برای انتخابات مجلس ششم و ضرورت رای به جبهه مشارکت ایران اسلامی دادیم، تاکید کردیم. گاه وعده‌ها و حرف‌هایی زده‌اند، پیش از آنکه برآورد نیروی خودشان را برای تحقق آن کرده باشند. روس‌ها می‌گویند ((اول بپر، بعد هوپ‌ش را بگو)). این نوع سخنان که در مجلس ششم ما چنین خواهیم کرد و یا چنان خواهیم کرد، جز متمرکز کردن نیروی طرف مقابل و تشدید توطئه و هوشیار کردن آنها نشی نداشت است. این شناختی را در مطبوعات باصطلاح دوم خرداد هم شاهد بودیم. آنها به ضرورت نیرو گرفتن از میان افراد منززل و سالم جناح مقابل کم بهاء دادند، به سازماندهی روحانیون در مراکز مذهبی بهای لازم را ندادند. مشورت، بویژه با نیروهای دیگری که در حاکمیت و یا پیرامون آن نیستند، ضعیف است، شاید همین آمدن به آلمان و شرکت در کنفرانس برلین گامی بود در جهت رفع همین کمبود که مناسفانه این بار بی‌تجربگی و بی‌خبری از هر دو سو و توطئه‌های مافیایی آن را ناممکن ساخت، البته هنوز هم از تبلیغات نیروهای مخالفان در زمینه مشورت با دیگر نیروهای خارج حاکمیت بیم دارند.

غفلت بزرگ دیگری که حتماً باید درباره آن صحبت کرد تا جبران شود، عدم بازگشایی پرونده همین مافیای اقتصادی در مطبوعات بود. یعنی آنها بیشتر به جنبه سیاسی ماجرا پرداختند و زیربنای اقتصادی مقاومت در برابر تحولات را برای مردم فاش نکردند. این امر بویژه از آن نظر اهمیت دارد که تبلیغات مافیای حکومتی را که پشت شعارهای انقلابی و ارزش‌های اسلامی پنهان شده نه تنها نزد مردم، بلکه و بویژه - ما تاکید می‌کنیم - نزد بدنه نیروهای مسلح سپاه و بسیج فاش می‌کند و آنها را هر چه بیشتر و عملی‌تر در کنار و در داخل صفوف جنبش جای می‌دهد. این یکی از بزرگترین غفلت‌های سه سال اخیر نیروهای طرفدار تحولات و دوم خرداد بود! همانطور که در دفاع از آزادی همه احزاب سیاسی در داخل کشور غفلت کردند. ما در همان شماره‌های نخست پس از انتخاب آقای خاتمی و فشاری که روی روزنامه "جامعه" آورده بودند در سر مقاله صفحه اول راه‌توده نوشتیم که باید هر چه سریعتر احزاب سیاسی جدید و قدیم وارد صحنه سیاسی شوند و روزنامه‌ها و

۱- در باره نظر حزب توده ایران پیرامون "ولایت فقیه" دو سند تاریخی را در همین ارتباط، در شماره ۹۶ راه‌توده بخوانید.